



نقد ما چیست؟ نقد آنها چیست؟

سومین نشست منتقدان کتاب ماه کودک و نوجوان

در طی این جلسات در ادامه گفت: دوستی که نقدهایی را به زبان خارجی در نشریات دیگر می‌بینند و تشخیص می‌دهند که برای این دو نشریه مناسب است، برای ما می‌آورند. مطمئناً تفاوت پژوهشنامه و کتاب ماه را هم می‌دانید که کتاب ماه بیشتر نگاه به کتاب‌های پنج شش ماه قبل دارد. یعنی به کتاب‌های تری‌ماه موجود در بازار و بیشتر خبر می‌دهد که این کتابی را که ما نقد کردیم، اگر در بازار برگردی، می‌توانی پیدا کنی. در بازار موجود است و تازه منتشر شده است. ولی پژوهشنامه ممکن است کتابی را نقد کند که حالت تاریخی در ادبیات کودک دارد، مثل آلسی در سرزمین عجایب یا پیتوکو. حالا ممکن است در بازار باشد یا نباشد، اخیراً مطرح شده یا نشده باشد، ولی بحث اساسی راجع به کاری است که جنبه تحلیلی و آموزشی دارد. ممکن است اسنادی بارها و بارها در کلاس درس، چنین کتابی را به دانشجویش معرفی کند.

این حرف‌ها، به هیچ وجه برتری دادن نقدهای یکی از این دو نشریه بر دیگری نیست. گاهی هم مطالبی را می‌بینیم که نمی‌شود برتری داد؛ پس آن را به خود نویسنده واگذار می‌کنیم که می‌گوید من ترجیح می‌دهم در پژوهشنامه باشد یا در کتاب ماه. به هر حال، گاهی این تفاوت دیده می‌شود و ما این طور مطلقاً را تفکیک می‌کنیم. خلاصه این که نقدهای کوتاه‌تر، فوری‌تر و به روزتر ابعالی به کتاب ماه است.

در ادامه این نشست، طبق برنامه مقرر، حسین شیخ رضایی، درباره نقد ادبی سخنرانی کرد و وی عنوان بحثش را «نقد ادبی چیست؟» معرفی کرد که در ادامه می‌خوانید:

ابتدا می‌خواهم نکته‌ای را بیان کنم که در پاسخ به چستی یک مفهوم، قائلان باید

نقدهای منتقدان کتاب ماه کودک و نوجوان، به منظور حرفه‌ای‌تر شدن نقد ادبیات کودک و نوجوان برگزار می‌شود، رشد و گسترش نقد می‌تواند از طرق مختلف صورت گیرد که یکی از آنها دیدار و تبادل نظر دوستان در چنین جلسات است.

مهدی ججویانی، مجری نشست‌های کتاب ماه که در سومین نشست منتقدان سخن می‌گفت، با اشاره به این مطلب افزود: فعلاً همه منتقدان کتاب ماه و پژوهشنامه، در این جلسات دعوت می‌شوند و می‌توانند درباره خود کتاب ماه، اگر نظری دارند، طرح کنند و یا اگر خبر تازه‌ای دارند، کتاب تازه‌ای خوانده‌اند، به خصوص در حیطه نقد و علمی‌التخصصی در حوزه نقد ادبیات کودک و نوجوان ارائه دهند.

در بخش دوم جلسه، می‌توانیم سخنرانی داشته باشیم. سخنران می‌تواند یکی از دوستان جلسه باشد و بعد درباره صحبت‌های او نقد و بررسی انجام شود و یا استاد و دوست صاحب نظری را از بیرون دعوت می‌کنیم تا تشریف بیاورند و در مورد یکی از موضوعات مربوط به کار ما صحبت کنند. حتی شاید بعدها بتوانیم دوره‌های آموزشی تکمیلی بگذاریم و از اسنادی دعوت کنیم این جا بیاید و بحث کارگاهی داشته باشد. البته، نباید خیلی هم حالت معلم و شاگردی باشد. او بگوید و ما هم بگوییم و یاد بگیریم. یکی دیگر از کارهایی که در این جلسه می‌شود، کرد نقد حضوری آثار یک نویسنده است. نویسنده می‌تواند بیاید این جا بنشیند و ما مجموعه آثارش را نقد کنیم و شیوه‌های نویسندگی او را مورد بررسی قرار دهیم و بعد نتیجه آن چاپ شود.

ججویانی با اشاره به تأمین مطالب برای کتاب ماه کودک و نوجوان و نیز پژوهشنامه،



از راست (ردیف اول) : شکوه حاجی نصرالله- ناهید تمدنی- افسانه سائوری (ردیف دوم) : کیسو فغوری- سمیه نعلریها



تمامش، روش انتقال پیام از فرستنده به گیرنده است که در ادبیات، مشخصاً صورت چاپی و مکتوب است. اما پیام، چیزی است که نویسنده یا فرستنده منظورش از گفتن و گفتن کردن آن فرایند انتقال آن به گیرنده است. در ادبیات مکتوب که ما می‌خواهیم نقد ادبی را در آن بررسی کنیم، یکی از این عناصر، چون همیشه ثابت است، ناخوشه کنار می‌رود و آن عنصر تماس است. چون همواره متن مکتوب و نوشته داریم، کتاب می‌رود بنابراین، متن ما شامل بافته، کد و پیام است اما چه سوم چیست؟ جعبه سوم، گیرنده یا همان خواننده است. مثلاً داریم که در راس آن نویسنده قرار دارد و این طرفش متن است و آن طرف گیرنده یا خواننده.

تا اینجا مطلب با کاپوسن بود. اولین ویژگی که می‌خواهیم به عنوان خصوصیت مشترک بین تمام نقدهای ادبی، به آن اشاره کنیم، این است که نقد ادبی به آن صورت که در غرب متفلسف شده، بررسی یکی از روش‌هاست. نقد ادبی که در غرب به معنی تقسیم‌بندی، نوسن، به آن اطلاق و بعد تفاوت آن را می‌گویند. نقد ادبی در غرب به سه شیوه عمده تقسیم می‌شود: یکی نقدی که نویسنده را موضوع پژوهش خود قرار می‌دهد، مثل نقد روان‌شناسی یا نقد سنتی؛ یعنی نقدهایی که تاریخچه زندگی نویسنده را مورد بررسی قرار می‌دهد. دوم زمانی است که منتقد، خواننده را مورد توجه قرار می‌دهد که نظریه‌های دریافت، هرمنوتیک و چه‌بلی که معطوف به دریافت خواننده است. در این نوع نقد قرار می‌گیرد و سوم، حالتی که منتقد متن را مورد توجه قرار می‌دهد و چون متن سه ویژگی دارد، یا کندها را مورد بررسی می‌کند، مثل نقدهای فرمالیستی و ساختاری یا بافت را بررسی قرار می‌دهد. مثل نقدهای مارکسیستی که جملات را در یک ساختار کلی‌تر به نام دیالکتیک اجتماع و زبان و طبقات می‌گنجانند و یا پیام را، بنابراین، اولین ویژگی که من به عنوان تعریف نقد ادبی ارائه می‌دهم، این است که به یکی از روش‌ها این مثلث می‌پردازد.

حالا می‌خواهیم بگوییم در ایران، وضع چطور است. نقدهایی که در ایران نوشته می‌شود، چه در گروه بزرگسال و چه در گروه کودک، اکثراً به جای آن که به یکی از روش‌ها این مثلث بپردازد، به اطلاق مثلث می‌پردازد. حالا توضیح می‌دهم که چگونه نقدهایی که ما داریم، در درجه اول، به شکل نویسنده متن می‌پردازد. یعنی منتقد دچار این توهم است

آن مفهوم را تعریف کرد و ما الان می‌خواهیم تعریف نقد ادبی را بدهیم. دو روش عمده برای تعریف یک مفهوم وجود دارد. یکی روش این است که به تعریف قدماء، تعریف را شامل ماهیت بدانیم و به جای این که بگوییم نقد ادبی چیست بگوییم جوهر نقد ادبی چیست؟ در نظام نوع جنس و فصل ارسطویی بیاپیون نوع، جنس و فصل آن مشخص کنیم. مثل این که ما می‌خواهیم انسان حیوان ناطق است و یا حیوان بودن جزو ذات اوست و همین خصوصیت او را از سایر موجودات جدا می‌کند. این را می‌توان نوعی تعریف دانست. روش دیگری آن است که ببینیم این مفهوم، تا به حال، به چه صورت محقق و در عالم خارج ظاهر شده و این تحقق‌ها را کنار هم بچینیم و ویژگی‌های مشترک این بروزها را در بیاوریم. تعریف از نوع اول، تعریف در مقام اثبات است و تعریف دوم، تعریف در مقام ثبوت است. یعنی آنجا شما از علت به معلول می‌پرسید و در بعدی، از معلول به علت. این دو تعریف تفاوت عمده‌ای با هم دارد که باید به آن اشاره کنیم. در تعریف نوع اول که می‌خواهیم یک چیز را با ماهیت آن تعریف کنیم، نوعی تقلیدت به چشم می‌خورد.

مرزی را می‌گیریم و بعد می‌گوییم هر چیزی خارج از این مرز باشد، دارای این مفهوم نیست. تعریف نوع دوم، نوعی گشودگی دارد؛ چون فقط نویسی است. وقتی شما یک مفهوم را در بروزها مختلف جمع کردی در کنار هم و تعریف کردی، به محض این که بروز دیگری پیدا کند، این شما هستید که باید تعریف نان را اصلاح کنید نه این که آنها را از محدوده تعریف‌تان بیرون برانید. می‌توانیم مثالی برای‌تان بزنم. بعضی از فیلسوف‌های علم، روش علمی را قبل از این که اصلاً ببینند علم چطور متحقق شده است، تعریف می‌کنند. فرمایش فراموشی علم را این طور تعریف می‌کنند که حتماً باید تجربه‌پذیر باشد. آن هم با تعریفی خاص از تجربه. حالا هر چیزی که تجربه‌پذیر نبود، خارج از حوزه علم قرار می‌گیرد. اما کوهی از فلاسفه علم، می‌گویند اول ببینیم علما و دانشمندان در تاریخ علم چه کردند. آن‌گاه ما هم مدلی بسازیم که جامع این‌ها باشد. حالا اگر روش دیگری آمد، فلسفه علم باید روش خود را اصلاح کند و تعریف خود را مجدداً طوری در نظر بگیرد که آنها را پوشانند. به عبارت آخر، تعریف اول، یک تعریف قیاسی است و تعریف نوع دوم، تعریف استقرایی است. در روش اول، از کلی به جزئی می‌رسیم اما در این جا از جزئی به کلی می‌رسیم. اصلاً تعریف نوع دوم، به این معنا نیست که فرد تعریف‌کننده یا آن کسی که می‌خواهد مفهوم را بیان کند، هیچ دخالت خاصی در آن موضوع نداشته باشد. قطعاً عناصر مشخص از فریدت او در این که چه ویژگی‌هایی را بین این مجموعه برانگیزد مشترک بلدان و ساختاری برای آن تعریف کند، دخالت دارد. مثل یک پخت‌نسخ که همه دادها را به هم وصل می‌کند. می‌خواهم این را بگویم که اگر آخر صحبت من، کسی این ایراد را بگیرد که من این چیزهایی که تو از تعریف نقد ادبی گفتی، من می‌توانم طوری دیگری بگویم، بی‌نیازش می‌گویم که قطعاً این طور است.

حالا می‌خواهیم نقد ادبی را از راه نوع تعریف کنیم. یعنی می‌خواهیم ببینیم نقد ادبی به چه صورت‌هایی مشخصاً در غرب متفلسف شده است. همه می‌دانیم که ریشه و خاستگاه نقد ادبی، غرب است. ما در تعاریف مشترک خودمان، مفهومی به نام نقد ادبی نداریم. من به سه مورد از ویژگی‌های مشترک نقد ادبی در اروپا و در ایران می‌خواهم بگویم. این تعریف به تفاوت‌هایی با نقد ادبی امروزه ما در مطبوعات و پژوهشنامه و کتاب ماه دارد. این تفاوت‌ها به معنی ارزش‌گذاری نیست و نمی‌خواهم بگویم آن چیزی که در غرب متفلسف شده ارزش است و آن چه در شرق متفلسف شده، سزارش صرفاً نویسی است. یعنی این چیزی که این جا نقد ادبی است، آن چیزی نیست که در غرب نقد ادبی نام دارد. خوبه اولین ویژگی را می‌گوییم، تعریف اولین ویژگی از نواداری استفاده می‌کنم که باکوسن مطرح کرده و عمیقاً از کتاب راهنمای نظریه نقد ادبی معاصر، توجه آقای عباس مخبر استفاده کرده‌ام. باکوسن می‌گوید برای یک ارتباطی زبانی یک نمودار سه جبهه‌ای داریم.

نظام ارتباطی که این جا از آن صحبت می‌کنیم، یک نظام ادبی است. اما مثلاً نظام صحبت ناشناخته‌ها هم از این الگو تبعیت می‌کند. چون باکوسن اصولاً منتقد ساختارگرا است و دقیقاً این نظام ساختاری را می‌شود همه جا دید. جلد دوم بنیاد هم همین طور است. نظام مد که بارت می‌پردازد همین طور است. اولین چیزی که در این طرح، فرستنده است. زمانی که از نقد ادبی صحبت می‌کنیم، فرستنده همان نویسنده است. دومین جبهه در اینجا متن است. باکوسن چهارمترسبر برای متن مشخصی می‌کند با عنوان بافته پیام، تماس، نقد، منظور از کد واسطه‌ای است که پیام به وسیله آن منتقل می‌شود. این کد در ادبیات، کلمه است و در زبان نشانیان، علامت، رساله‌ای را که پیام به وسیله آن منتقل می‌شود، کد می‌گویند. بافت را مرجع تعریف می‌کنند که این کندها در آن تعریف می‌شود و معنا می‌یابد. فرض کنید ما وقتی جمله‌ای را بیان می‌کنیم، اگر هر کدام از این کلمات، بافت زبان فراموش نشانیات باشد، معنا پیدا نمی‌کند. قاعدتاً بافت ما در این جا مجموعه معانی زبان است. در زبان نشانیان، قرارداد عالم است و در زبان مورس، نقطه‌ها.



از راست: حسین شیخ الاسلامی - مهدی کاموس - علیرضا کرمانی



از راست: پرناز بیری - شیدا رنجبر - محبوه نجف خانی

ما رایج است. کلمه بی‌طرفی است که زیاد می‌شنویم. نویسنده می‌گوید منتقد در برخورد با اثر من بی طرف نبود، در حالی که همان طور که گفتیم امکان بی‌طرفی برای منتقد ادبی وجود ندارد. همین که شما چارچوبی را برای نوشتن نقد خواندن انتخاب می‌کنید، یعنی جپان‌پیشی خود را مشخص کردید. وقتی روانشناسی فریود را چنان نقد یک اثر انتخاب می‌کنید، جانبداری خواندن را نشان می‌دهید و می‌گویید من چنان را این گونه می‌بینم. بنابراین، بی‌طرفی منتقد اگر به این معنا باشد که همه چیز را کنار بگذارم و با دست خالی سراغ اثر رود، توهم باطلی است. البته ممکن است گاهی بحث سلیقه باشد یا بحث غرض‌های شخصی که این‌ها ربطی به بحث نظری نقد ادبی ندارد.

سومین ویژگی نقد ادبی که به نظرم مهم‌ترین ویژگی آن است که تا به امروز متحقق شده، این است که وقتی یک منتقد ادبی سراغ یک اثر می‌رود، اثر را درست و کامل می‌بیند و خودش را در جایگاه معلم قسه‌نویس قرار نمی‌دهد. هیچ وقت شما یک نقد ادبی نمی‌بینید که بگوید این توصیف‌ها در این جا زیاد است. منتقد ادبی باید مثل عکاس باشد. عکاس حتی دارد لواح نور را در طبیعت بیند و از هیچ کلام هم عکس نگیرد. اما وقتی تصمیم گرفت از یک سوره کرم بنیازد و لایحه دیدش را هم انتخاب کرد، آن باید گاید کلر سوره را بدون دخل و تصرف منکس کند. منتقد هم این طور است. منتقد ممکن است هزار تا کتاب بخواند اما هیچ کدام را نقد نکند. پس وقتی کتابی را برای نقد انتخاب کند، دیگر در موضع باید نایب کردن به نویسنده قرار نگیرد.

هنر منتقد باید این باشد که نشان دهد هرکدام از عناصر داستان، در چه سانه چه تاگذاری دارند. اگر قسه خشو و رواید دارد اما در مجموع، قسه خوبی است، باید بگوید چگونه این رواید در خدمت آفرینن چنین شاهکاری قرار گرفته است.

مأسافانه در نقدی که در این طرف مشاهده می‌کنیم که این خصوصیت شاید کمتر از بقیه به چشم بخورد. منتقد برای خودش رسالت تعریف می‌کند که نویسنده باید پدیده چگونه بنویسد و یا حتی در مورد چه چیزی بنویسد.

این سه ویژگی که گفتیم صرفاً توصیف بود، ارزش‌گذاری نبود. یعنی به این معنی

که نقش معلم قسه‌نویسی را برعهده گیرد. متن را می‌خواند و اشکالاتی از متن در می‌آورد و به نویسنده یاد می‌دهد. می‌گوید این جا زاردست گفتی، این دینولوگ‌هایی که دانی زیاد بوده و این تصویری که دانی خیلی زیبا و شاعرانه است و این جا کارت اشتباه استه شخصیت‌پردازی‌ها غلط است و... در حالی که این هج وجه معنای نقد نمی‌دهد. چه همان طور که گفتیم، در چا منتقد توهم قسه‌نویس بودن و ویراستار بودن دارد. پس کسی که با این کیفیت به ضلع نویسنده متن می‌پردازد بنابر آن تعریفه منتقد نیست. اگر هدف منتقد این باشد که نویسنده آموزش دهد، این دیگر بی‌معنا خواهد بود که همان مثال «جنگ و صلح» را امروزه نقد کنیم و از متن چیزهایی بگیریم و به نویسنده یاد بدهیم، چرا که دیگر نویسنده‌ای در کار نیست. نکته جالبی که در این جا وجود دارد، این است که بعضی نویسندگان ما هم دچار توهم هستند. بارها در مصاحبه‌ها می‌بینیم که بعضی نویسندگان، در برابر این سؤال که چرا انبیاات ما جهانی نیستی می‌گویند چون منتقدهای خوبی نداریم. منتقد نباید کتاب‌ها را خوب نقد کند و به ما یاد بدهد. یعنی اشکالات کار ما را بگوید. در حالی که وقتی کتابی را یک منتقد برای نقد انتخاب می‌کند باید مراحلی داشته باشد، ویژگی‌هایی داشته باشد تا او به عنوان سوره برگزیده نه این که متن هرچه پررنگ‌تر بود، کار منتقد راحت‌تر شود. حالت دوم، زمانی است که بعضی از منتقدهای ما به ضلع خواننده متن می‌پردازند. یعنی این جا منتقد واسطه‌ای بین خواننده و متن می‌شود. متن را می‌خواند و فکر می‌کند در موضع برتری قرار دارد. معنای و مفاهیم خاصی را از متن برداشت می‌کند و شروع می‌کند آنها را برای خواننده، رمزگشایی کردن و غالباً هم با این تصور که بگانه معنای متن همان است. تفهائی ادینولوژیک غالباً این طورند. مثلاً می‌گویند وقتی ماهی سیه مایه کوچکولو از پشت سنگ سیاه رد می‌شود، آن سنگ سیاه نشانه فضای ساقی جامعه آن دوره است. یعنی به خواننده می‌گویند من چیزهای بیشتری از متن می‌فهمم و دارم و به تو این نکات را می‌گویم تا تو هم بهتر بفهمی.

گاهی منتقدان فکر می‌کنند باید جامعه را کتابخوان کنند و در همان ضلع متن - خواننده از کتاب تعریف می‌کنند که نقد این کتاب، کتاب خوبی استه ویژگی‌های زیبایی دارد، شاعرانه است، برپید این کتاب را بخوانید. حالت سوم زمانی است که بعضی از منتقدان، در ضلع نویسنده - خواننده قرار می‌گیرند. به این صورت که در جایگاه یک مصالح اجتماعی قرار می‌گیرند و می‌گویند امروزه نیاز جامعه ما کتاب‌های مذهبی است. آقای نویسنده، من به عنوان وکیل خوانندگان، به تو می‌گویم کتاب‌های مذهبی بنویس. کتاب‌های بنویس که در آنها نسلها و نسلها و نسلها رواج دارد، کتاب‌هایی بنویس که خلوت‌نارده که البته همه آنها بستگی به فضای اجتماعی دارد.

به هر حال، در یک کدام از این‌ها آن ویژگی اول را که بپوشش به زانوس است، ندارد توهم و برآاست بودن، یعنی غلط گرفتن از کتاب یا توهم معلم قسه‌نویسی بودن در بعضی منتقدهای ما هست و همین طور در بعضی نویسندگان.

دومین ویژگی مشترک که در نقد ادبی غریبی مشاهده می‌شود و همه مکتب ادبی دارند داشتن پیشوایان نظری است. یعنی هیچ مکتب نقد ادبی وجود ندارد که به نوعی ریشه در زبان‌شناسی یا فلسفه و دانش‌های نظری نداشته باشد. غالباً بعضی از تئوری‌های نقد ادبی، فقط تئوری‌های زیبایی‌شناسی‌اند مثل فرانسواز که ریشه در فلسفه دارد و بعضی از تئوری‌های نقد ادبی هم قسمتی از یک ساختار کلرنزد، فرض کنید نقدهای مارکسیستی یا ساختاری. اما شکی نیست که هیچ یک از نظریه‌های نقد ادبی، بدون پیشوایان نظری و مخصوصاً فلسفی و جامعه‌شناسی امکان تحقق نداشته است. حالا بینم در ایران چطور است؟ در ایران توهم علمی بودن نقد را داریم کلمه علمی این جا خیلی مهم است که به کلام مفهومی به کار می‌رود. اگر علمی بودن را به این معنا به کار بردیم، که دانشمند، یعنی آن کسی که به علوم طبیعی می‌پردازد، پیش از یادداشتن نظریه‌های علمی و ویژگی‌های جنسیتی، ملبی، اخلاقی و مذهبی خود را کنار می‌گذارد و بعد وارد تالار و راهروی علم می‌شود. به این معنا نقد ادبی اصلاً علمی نیست زیرا منتقد قبل از نقد کردن متن، حتماً باید پیش فرضی و نظری داشته باشد. یعنی اگر علم را به این معنا بگیریم که چیزی است که می‌توان به همه یاد داد و ربطی به خصوصیات شخصی و ذهنی ندارد، به هیچ وجه نمی‌توان نقد ادبی را علمی به این معنا دانست.

اما اگر علمی را به این معنی بزنیم، پیش از نظر نگیرد و علم را به صورت های جدیدتری تعریف کند و بگوید در علوم طبیعی، دانشمندان جنسیت، مذهب، ملیت، اخلاق و عقایدشان را اثر می‌دهند، به این معنا نقد ادبی است. چون علم بودن در این حالت، ویژگی خاصی نیست. یعنی موقفی ما دوست داریم بگوییم یک چیزی علمی است که علم هم در هر حوزه دیگری، تعامل با سایر پدیده‌های اجتماعی یا نظریات فلسفی است، پس حالا چه بگوییم نقد ادبی علم هست یا نیست، هر دو یک ویژگی مشترک دارند و برابری بر این نقد ادبی نیست. توهمی که در این جا بین منتقدان و نویسندگان



از راست (دیف اول) زری نعمی- شهرد کاندی- شقایق قندهاری



نمود که چه چیزهایی که آن جاست خوب است و چیزهایی که این جاست بد است من صرفاً می‌خواهم نشان دهم که این‌ها با هم تفاوت دارد و این را می‌پذیرم که شاید جامعه ما این نوع نقد را بپذیرد یا نشد و نیاز داشته باشد. جامعه ما جامعه‌ای است که سطح سواد در آن پایین است کتابخوانی در آن پایین است، فرهنگ مکتوب در آن ضعیف است. نیازهای ما شاید به این گونه باشد که منتقد و اسامه‌های بین‌نوسنده و خواننده و متن باشد. در این نوع نقد **حجوازی**، بناشکر از آقای شیخ رضایی، لطفاً همه دوستانی که سوال دارند بفرمایند و بعد آقای شیخ رضایی همه را با هم پاسخ دهند.

پایانده شما وضعیت نقد ادبی در ایران را خیلی خوب توضیح دادید، اما آن نقد ادبی غربی را که گفتید فقط به نفوس ملت می‌پردازد توضیح ندادید. لطفاً کمی در مورد آن توضیح دهید.

کچ: می‌خواستم بدانم چرا ما هرچه نقد در غرب داریم، آن را به عنوان ملاک قرار می‌دهیم و نقد خودمان را همیشه نقد غلط و پر از اشکال می‌دانیم؟ در غرب هم داریم نقدهایی که به ضلع نوسنده - متن توجه می‌کند با ارتباط بین خواننده و متن را بررسی می‌کند یا ارتباط بین خواننده و نوسنده را. این هم نوعی نقد است که من فکر می‌کنم غلط نیست.

اقبال واده با تکیه به نوشته یکی از دوستان، ظاهراً نقدی علمی محسوب می‌شود، که مبتنی بر احساس سامان یافته باشد در نقد ادبی، علمی بودن، به معنای ایضاً پذیری یا اثبات‌پذیری نیست. بنابراین، می‌توانیم از نقد علمی سخن بگوییم، ولی نقد را نمی‌توانیم علم به حساب بیاوریم. دو جور نقد که حالا در ایران حاکم است یکی نقد سنتی، اینفلوئنس و اقتدارگرایانه است و یکی نقدهای نوینی که عمدتاً برداشت‌هایی بسیار غلط از ساختارگرایی است و آمیخته‌ای از برداشت‌های غلط از پست مدرنیسم. من عمده صحبت‌های آقای شیخ رضایی را می‌پذیرم، با این تفاوت که ما هم می‌توانیم مکتب نقد غربی را نقد کنیم و خودمان برداشت بومی خودمان را داشته باشیم. بومی بودن، به مفهوم ناسیونالیستی نیست، بلکه بناچار به ویژگی‌هایی مثل بافت اجتماعی و فرهنگی، منتقد به نیاز و به سبب شرایط فرهنگی ما از سطح معینی در نقدنویسی بالاتر نمی‌رود.

حجوازی: شما این حرف‌های قشنگتان را برای یک جلسه دیگر بگذارید. الان بپردازیم به این که اگر بحث خاصی راجع به صحبت آقای شیخ رضایی دارید، بفرمایید **اقبال واده** ببینید، اولاً غرب یک دست نیست. خودشان هم به درستی می‌دانند. آن‌جا هم ارزش‌گذاری هست. آن‌جا هم تعریف به نوسنده هست. من فقط روی این قسمت، صحبت دارم که اثر امامی نقد ادبی را همه از غرب نمی‌گیریم.

حجوازی: اگر در این جلسه مراد شما محل نشد، این را قطعاً برآوردی جلسه‌ای که خودتان بحث می‌کنید بگذارید.

مهدی پورعمرانی: تشکر می‌کنم از آقای شیخ رضایی که نظرات‌شان را به نظرات رمان سلون، مستند کردند.

به نظر من، مصفاوی بحث درست است که نباید به اصلاح برداخته بلکه باید به نفوس پرداخت. این‌ها همه درست است اما در نشان دادن نمونه‌های کارکردهای غربی‌ها در نقد که به ضلع می‌پردازند، ایشان به ما کاری نشان ندادند. من خدمت ایشان عرض می‌کنم که همان غربی‌ها هم بعد از این که از قالب نظری بیرون می‌آیند و می‌خواهند کار عملی نقد بکنند، به اصلاح هم می‌پردازند. نمونه‌اش هم چند جلد کتاب است که توسط آقای احمد گلشیری ترجمه شده، به نام داستان و نقد داستان. منتقدان بسیاری در آن کتاب، داستان‌های بسیار خوبی را از نویسندگان مغرب زمین گرفتند و نقد کردند و اکثر آن‌ها به همان اصلاحی که ایشان می‌گویند نباید اشاره کنند، وارد شدند. می‌خواهم عرض کنم همان طور که آقای اقبال‌واده فرمایند، در غرب هم یک دست برخورد نشده با این تئوری‌ها و آموزه‌هایی که بعضی از نظریه‌پردازان راجع به نقد می‌دهند. باید عمل که پیش می‌آید، تدوین خورس خودشان هم مشخص می‌شود. به نظر می‌رسد بعضی از این تئوری‌ها علمی نیستند.

رفعی: ما تعریفی به دست می‌دهیم و خارج از آن تعریف، هرچه باشد در حوزه این تعریف نمی‌کنیم. وقتی نقد را تعریف می‌کنیم، خارج از آن تعریف، هرچیزی که وجود دارد، نقد نیست. این یک روش است و روش دیگر هم همان روش اسفزاری است که خودشان مطرح کردند. این است که ببینم انواع مختلف نقد چه چیزهایی هستند و آنها را گردآوری کنیم. حالا چه مربوط به ضلع باشد و چه راس، جزو مفهومی نقد به‌شمار بیاوریم. اما اگر می‌خواهیم ارزش‌گذاری کنیم، خارج از این مفهوله‌هاست.

سیدمهدی: من تشکر می‌کنم از آقای شیخ رضایی که بحث مناسب و مفیدی را مطرح کردند. ایشان گفتند اگر منتقد را خالی از ذهن بگیریم، پس نقد او علمی نخواهد بود. من فکر نمی‌کنم دوستانی که در این جا ادعای علمی بودن نقد را کردند، مدعای‌شان

غیر از این باشد. گفتند علمی بودن نقد ادبی، از جنس علمی بودن علوم انسانی است؛ اگر علوم انسانی را علم می‌نامیم، به همان دلیل، نقد ادبی هم می‌تواند علم باشد. مثلاً شما در روش تحقیق علوم اجتماعی می‌بینید که محقق، چارچوب نظری خاصی را انتخاب می‌کند و براساس آن نظریه خاص که شما پیش فرض می‌گویید، می‌رود و نقد می‌کند. بنابراین، نمی‌توانیم بگوییم این علم نیست، البته فرقی با نقد سنتی، این است که نقد سنتی پشتوانه تئوریک ندارد. در واقع نقدهای یک منتقد سنتی، به اعتبار شخصیت پذیرفته می‌شود. مثلاً داستان‌نویسی را خوب بلد است و معلم داستان‌نویسی خوبی است و به اعتبار اینکه معلم خوبی است، حرف‌هایش پذیرفته می‌شود و نه به اعتبار استدلالی و مبانی نظری که ارائه داده این بحث بی‌غرضی و بی‌طرفی هم که نویسنده‌ها مطرح می‌کنند، در واقع معطوف به همان نقد سنتی است که گاهی می‌گویند فلاں نویسنده را دراز بکنیم. به این معنی که از ابتدا می‌یونند اشتباهات او را بگیرند که بحث اصلاً به نقدی که ما از آن حرف می‌زنیم مربوط نمی‌شود. هرگز از این که نقد ادبی ارائه می‌شود، باید اقبال‌واده گفتند، من منتقدم که نقد ادبی و هم‌کارهایی که در نقد ادبی ارائه می‌شود، باید اقبال‌واده باشد. اگر نباشد، نقد بی‌معنی می‌شود. مثلاً باید بتوانیم بگوییم براساس چارچوبی که ارائه داده، باطل است یا نیست؛ یعنی ایضاً بپذیریم آن را باید بتوانیم با چارچوبی که ارائه داده بسنجیم.

نعمی: از همان ابتدای صحبت آقای شیخ رضایی، بحث ارزش‌گذاری مطرح می‌شود. شاید من با ارزش‌گذاری شما موافق باشم و بگویم درست است، اما نمی‌دانم چه اسراری است که به‌گونه‌ای ارزش‌گذاری نیست. خوب از اول موضوع خود را مشخص کنید و بگویید نقدی را که در غرب هست قبول دارم و آن نقدی را که در این جا می‌شود، قبول ندارم یا نقد نمی‌دانم و آن نقد را با آن معاویه می‌پذیرم. نکته دیگر این است که برای من در عین نقد، خوب بآلب بود اقتداری به نویسنده می‌دهد. من به عنوان یک مخاطب قبول دارم راجع به این نویسنده و کارش و شخصیت‌هایش بی‌گناهی که دارد یا این که اصلاً کارنامه هست یا نه، نظر بدهم. حالا چه من بشنواهم علمی دانسته باشم، چه ناشنواهم باشم، این‌ها شما

موقعیتی مستبدانه به نویسنده می‌دهید. واقعیت این است که نویسنده خوب داریم و نویسنده بد هم زیاد پیدا می‌شود. بنابراین، می‌شود ایرادها و ضعف‌های کار را با خواننده و حتی نویسنده متن در میان گذاشت.

از نظر من، هر جور نقدی که نوشته می‌شود، نقد است و ما نمی‌توانیم بعضی از نوشته‌ها را از چرخه نقد بیرون ببریم. آن چیزی را که شما می‌گویید، نمی‌توانیم بپذیریم و فکر می‌کنیم نوع غربی بود هم نوع نقدی داریم. این نقدی که شما می‌فرمایید شاید یک نوع از نقد است. شاید نقدی خاص شیخ‌نظام و فرهیختگان باشد ولی نقدی متفاوت هم داریم و همین تنوع و تکثر است که فکر می‌کنم حالت تکامل و پویایی در آن جا ایجاد کرده است.

اصولاً، من مثل خاتم زری نمی‌برم بر این جمله شما که گفتید این‌ها توصیفی است و نه ارزش‌گذاری، اشکال دارد.

شما از توهم منتقد که معلم فقه‌نویسی است و نظایر آن گفتید که فکر می‌کنم نوعی ارزش‌گذاری است. این «باید» و «نباید»ها مرا نگران می‌کند. آیا ما باید در نقد الگو بدهیم که باید این چنین نقد کرد یا واقعاً لازم است که فضا را آزاد بگذاریم؟ فکر می‌کنم هر نوع دانسانی یک نوع نقد می‌تواند و هر نویسنده نوعی نقد می‌کند. اگر جهان‌بینی در نقد نقش داشته باشد، طبیعی است که منتقد با جهان‌بینی خاص خود نقد کند. به اضافه این که شما گفتید من می‌پذیرم که شرایط اجتماعی ما نوع نقد (نقد غربی) را نمی‌پذیرد. شما گفتید در غرب کسی که کتابی را برای نقد انتخاب می‌کند، آن را درست می‌پذیرد ولی آیا هیچ‌کدام از ما کتابی را که برای نقد انتخاب می‌کنیم، قبول داریم؟ پس به تعبیر آقای سیدابراهیم، ما باید مسیری را طی کنیم و برسیم به کتابی که آن را درست قبول داریم که ممکن است هیچ وقت نرسیم.

اگرچه فرمودید که نقد در ایران پیشینه ندارد. به هیچ وجه این نکته درست نیست. اگر خوانندگی من مطالعه خدمات‌ان می‌روم درباره پیشینه نقد حتی در ایران باستان مگر این که معرفت‌دان این باشد که مثلاً یک نفر یک کتاب مشخص نوشته باشد، درباره مباحثات

تئوریک نقد

بلاه چنین کتابی نظایری ولی به شدت پیشینه دارد و از ایران باستان شروع می‌شود. دوم، مهم‌هایی که می‌زند، نتیجه‌گیری غلط می‌کند. به قول دوست‌های من، صغرا به کربای منتقدی ختم نمی‌شود. مثلاً قرآن‌ش کبید این که نقد روان‌خوان در ایران می‌شود به این معنا نیست که نقد نویسنده می‌شود. نقد روانگانه می‌تواند نقدی باشد مبتنی بر روان‌کاوی کارکنان و شخصیت‌ها. این دو را یکی نگوییم. به نظر من منتقد باید حالت آموزشی داشته باشد، نه به معنای خودمانی و ابزاری، مگر به معنای مانی و مانی‌سید کوچولو زندگانه منتقد کتاب را می‌خواند و شروع می‌کند به رمزگشایی. باید این کار را بکنند البته، این به معنای آن نیست که منتقد به جای خواننده فکر کند. اما یک رسالت منتقد این است که لایه‌های پنهان یک متن را به مخاطب انتقال دهد و کلید برای متن‌های مشابه بدهد. چرا که ما سبیل‌های‌مان ریشه در تاریخ دارد و در همه فرهنگ‌ها مشترک است. وظیفه دارد مخاطب را کتابخوان کند. اگر منتقدی نتواند چنین کند و ناگفته بگذارد

سکندر فرهنگ کتابخوانی، پس چه کاری انجام داد؟ منتقدی که نتواند جریان فکری ایجاد کند، فقط دو صفحه شش‌شنبه را بر کوه است فرمودند گفتند نقدی در غرب پیشوانه دانش نظری دارد. مگر در کشور ما یا حتی قاره آفریقا این‌گونه نیست؟ شما خودتان می‌فرمایید شرایط اجتماعی، شرایط اجتماعی از پیش‌ما سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین، هر مکتب نقدی، همیشه از گونه‌ای دانش نظری برخوردار است. چون یک جریان فکری است و هر جریان فکری، در پیشوانه خود یک دانش نظری دارد. حالا ارزش‌گذاری آن بعهد.

بزرگمهر: طبق سنت معمول، ابتدا از ایشان تشکر می‌کنم. کتابی وجود دارد به نام راهنمای نظریه نقد ادبی معاصر. این کتاب طرح جدول نظری دارد. من خواستم می‌کنم وقتی کتابی مطرح می‌شود به تاریخ چاپ آن نگاه شود این نظریه «اکوئوس» که این جا مطرح شد، بحثش در تمام دنیا تمام شده است. یعنی این ساختاری که ما از نویسنده را تمام کتابش این جا خوانده را نام نهاده شده است.

من فکر می‌کنم این نظریات مربوط به دهه‌های هفتاد و هشتاد باشد. در دهه نود، نوزاد، بارت آمد نظریه مرگ گفتار را آورد و گفت متن ادبی وقتی که مولف قصد تعلق اثر کتاب را داشته باشد، ساعت با ساعت زبانی از نویسنده دور می‌شود. یعنی اسلاید نویسنده‌ای وجود ندارد. مثلاً آمد و درجه و درجه بر سر آمد و درجه و درجه می‌آید. یعنی این است که کتابی که در بی‌معنی‌ترین حالت باشد یعنی اسلاید متن را به هم ریخته. نقد ادبی دنیا الان این طور نیست که سه تا چیه تعریف کرده باشد بلکه موجد سیالی شده که در فضا از یک طرف کش می‌آید و خودش را معرفی می‌کند. من به نظر خاتم نمی‌م که گفتند هر نوع نقدی را نقد نمی‌تواند خیلی موفقیت. ایشان فرمودند منتقد نباید ارزش‌گذاری کند. عدلی گفتند چرا نباید ارزش‌گذاری کند، باید ارزش‌گذاری کند. اما نقد ادبی امروز اصلاً باید و نباید نمی‌پذیرد. من با عنوان صحبت آقای شیخ رضایی که نقد ادبی چیست مخالفم. به نظر من زمان تعریف گذشته.

کرماتی: برداشت من این است که تمام حرف آقای شیخ رضایی، این بود که نقد ادبی را تعریف استقرایی کنیم. این مناقات دارد با تمام آن چیزی که مוסسات گفتند. به این معنا که



از راست: احمد کم، روح الله مهدی‌زاده، عزیمت علی‌پور



راه را باز می‌کنند که همین تفکاهی سنتی را که خودمان داریم و همان تفکاهی که به قول شما دراز کردن نویسنده است، این‌ها را در تعریف نقد بپذیریم.

چوگانی: یعنی شما می‌فرمایید حرف‌های آقای شیخ رضایی، ناظر بر این بود که همه تفکاهی دیگر هم نقد است؟

کرماتی: بله اتفاقاً همین بود.

سیدابراهیم: نه گفتند دو جور می‌شود تعریف کرد؛ یک جور این که همه چیزهایی را که به اسم نقد نوشته می‌شود بپذیریم و دیگر این که ویژگی‌ها را مشخص کنیم.

کرماتی: لطفاً خود آقای شیخ رضایی، صحبت کنند.

حاجی نصرالله: وقتی آقای شیخ رضایی می‌گویند سید کار، ارزش‌گذاری نیست، ما نباید به خاتم نمی‌استناد کنیم؛ چون در جلسه اول ایشان گفتند من خود درصدم تفکاهی را نقد نمی‌دانم. من هم آن اشکالی را که آقای سیدابراهیم به ایشان گرفتند، قبول دارم. اما روش‌مند و ساختاری بود.

سیدابراهیم: من فکر می‌کنم نویسنده که بحث آقای شیخ رضایی را نقد کردند، گفتند که در آن

از آن همه حرف آقای شیخ رضایی، این بود که ما معیارهای مستقل بیرونی داریم و این معیارهای مستقل را هم گفتند. وقتی ما هم می‌خواهیم ایشان را نقد بکنیم، باید پاراسان آن معیارهایی که گفتند، نقد بکنیم. حالا ایشان جواب داد که همه استفاده کردند که اسلاید توهم

ارزش‌گذاری نبود ایشان گفتند پاراسان این تعریفه منتقد نمی‌تواند معلم فقه‌نویسی باشد و منتقد

گفتند آری که منتقد برای نقد انتخاب می‌کند، آری نیست که بشود از آن اشکال گرفت.

شیخ رضایی: آقای بلانود گفتند که شما اصلاح را اوسیف کردید اما نقد ادبی را توضیح

نناید. فکر می‌کنم در زبان فارسی، به اندازه کافی نمونه و مثال داریم. یعنی اگر می‌خواستیم بگوییم تکرار مکررات بود ولی می‌توانیم چند کتاب خوب را که حتماً شما هم می‌دانید، معرفی

کنیم. به عنوان نمونه از نقدی نام ببریم که اتفاقاً روی ادبیات سنتی ما هم پیاده شده و آقای دکتر پورنامداریان در کتاب «دیوار با سیمون» نوشته است.

این کتاب مجموعه مقالات است و در انتها هم نقدی در آن آمده با عنوان قصه‌های



از راست: علیرضا حافظی- شهرام اقبال زاده

عطار که نقد ساختاری است. هم چنین کتاب «ساخت‌گرایی نشانه‌شناسی و سیمانه» نمونه نقد ساختاری است. در مجله رانگون هم چند نقد روان‌شناسی خوانندام و بسیاری کارهای دیگر. اما توصیف کلی همین بود که به یکی از این نویس می‌پردازیم. آقای کیم گفتند نقد ادبی در غرب ملاک نیست. با نظر ایشان موقفیم چون من هم گفتیم ملاک است و آقای مهدی پورعمرانی گفتند در غرب به تفهاهی داریم که به انتحال می‌پردازد. ما در غرب همه چیز داریم. خیال خودمان را از این بابت راحت کنیم. از اقل‌ترین جریان‌های عرفانی در غرب می‌بینیم تا لیرالاسم. اما وقتی می‌گوییم روح غرب روح مدرنیته و خود روشنگری است به این معنی نیست که هر اثری در آن جا نوشته شد در این فضا است. ما از فضای غالب سخن می‌گوییم. می‌گوییم قرن هجدهم در تاریخ فلسفه دوران روشنگری است.

اتفاقاً جنبش‌های دیگری بودند که در نامل با آنها روشنگری فائق شده است. اما که خیلی چیزهای دیگری در غرب داریم. آموزش قسه‌نویسی هم داریم. من در جلسه اول هم گفتم یکی از معایب ما این است که یک کلمه را به ده چیز اطلاق می‌کنیم. آن‌جا چیزی داریم به عنوان نقد ادبی که تعریف خاص خودش را دارد و چیزی هم داریم به عنوان آموزش قسه‌نویسی. چیزی که آقای گلشنری ترجمه کرده که البته من همه آن را نخواندم و نمی‌توانم همه آن را بگویم. برای آشنایی نوبستان‌گان با قسه‌نویسی است یا همان کاری که آقای برهانی کرده است. اما وقتی برهانی، نقد یوف کور را می‌نویسد و چاپ می‌شود این دیگر برای یادگیری قسه‌نویسی نیست. بله در غرب همه چیز داریم که ممکن است خیلی از آنها در ایران ترجمه نشده باشد. اما باید ببینیم خود آنها در تعریف نقد ادبی چه چیزی می‌آورند. نقد ادبی یک مقوله است و آموزش قسه‌نویسی مقوله‌های دیگر.

آقای اقبال زاده گفتند که باید مکان‌های غربی را نقد بکنیم. صردند این طور است. من کسی درباره ارزش‌گذاری کردن و نکردن نمی‌گویم. شاید جواب خیلی از دوستان در این سوال باشد. من هیچ ابی ندارم که بگویم نظرات خود را گفتم و ارزش‌گذاری کردم. چون متأسفانه امروزه در جامعه ما فکر می‌کنیم مکتوراسی و نکتور یعنی این که یک نفر همه حرف‌ها را در آن واحد بزند. مثلاً اگر من بگویم نظر من این است همه می‌گویند نه این خلاف مکتوراسی است.

در صورتی که مکتوراسی یعنی این که هر کس نظر خود را بدهد و در عین حال، بنوایم در کنار همدیگر حرف‌مان را بزنیم.

مکتوراسی معنی‌اش این نیست که یک روزنامه، یک طرفش راست باشد یک طرفش چپ. مکتوراسی یعنی این که یک روزنامه چپ چپ در باید و یک روزنامه راست راست. من خودم نقد خودم را درم می‌گویم و این به معنی این نیست که برای رعایت مکتوراسی، تمام نظرها را در نظر خودم بیایم تا نکتور را رعایت کرده باشم. در اینجا هم گفتم که این خصوصیات دیگری را در تفهاهی ادبی دیدم و این جنبش هم انتقارگرانه است. ممکن است نظر شما چیز دیگری باشد که البته قابل احترام است. کاری که شما می‌توانید بکنید این است که در حرف‌های من تناقض نشان دهید. شما باید بگویید این جای سیستم من یا بقیه جاها نمی‌خواند. اگر می‌توانم بگویم معلم نوبسنوگی، به نظرم نوبم است. حالا شاید به لحاظ ارزشی، بهتر بود کلمه دیگری به کار می‌بردم.

آقای پورعمرانی گفتند من‌هایی در غرب هست که حرف من قطع می‌کنند. اما وقتی می‌گوییم نقد ادبی، آن نقدنا ناخشن نمی‌آید. همین طوری که امروزه در غرب آندهای خیلی دانشمند و روان‌شناسی هستند که به جریان‌های فرار روان‌شناسی و علوم غریبه معتقدند. اما هیچ موقع در یک کتاب علم‌شناسی آنها را جزو علم نمی‌آورند. دلیل بر این نیست که آنها ارزشی دارد یا ندارد. علم تعریف خاصی دارد.

انجمنی در آمریکا هست که می‌گوید زمین تخت است. کروی نیست! آدم‌های بی‌سوادی هم نیستند. مثال‌های شبه علم، خیلی در غرب داریم. اما دلیل نمی‌شود که وقتی از علم حرف می‌زنیم، آنها را داخل کنیم.

آقای سیدابادی، درباره علمی بودن نقد صحبت کردند که اصلاً صحبت‌های من معطوف به حرف‌های علم پیش نبود. گفتم اگر علم را به معنای روزنوتیسی بگیریم علم نیست. اگر به معنای جدید بگیریم علم هست. بعد گفتند کل گزاره نقد باید ابطال‌پذیر باشد. این خارج از چیزی بود که من گفتم.

خاتم میبوی گفتند لیکن کلاوران ارزشی بود. اگر منظورشان کتابت بود... و... است. می‌پذیرم باید کتابت دیگری به کار می‌بردم. اما نکته جالبی را می‌گویند: به این معنا که هر نوع نقدی را نقد می‌دانند. ببینید اصولاً فرایند شناخت و معرفت در مرحله اول، فرایند تفکیک و کشیدن مرز است. طایفه علم را در تاریخ نگاه کنید. می‌بینید مرز می‌کشد و هرچه مرزها دقیق‌تر باشد علم بیشتر پیشرفت می‌کند. این که نمی‌شود ما بگوییم هر نقدی نقد است. اول شما می‌گویید نقدی، خوب این نقد چیست. اگر می‌گویید هر نقدی نقد است نسبت به این ملاک‌های نقد دانشمند. مثل این که بگوییم هر انسانی انسان است. خوب این چیز را نقد به علم خارج به ما نمی‌گوید. اصلاً نقد چیست؟ همه تلاش ما این است که تعریفی برای نقد بدهیم. شما تعریف‌تان را آن قدر وسیع بگردید که همه چیز داخل آن باشد. اشکالی ندارد. اما

این دیگر چیزی راجع به نقد نخواهد بود. در مورد این که منتقد چه بگوید؟ یک دنیا حرف در عالم ادبی هست که می‌شود گفت. بله در غرب تنوع داریم. اما هر چیزی جای خودش را دارد.

آقای اکتولوا گفتند که ما حتماً سابقه نقد داریم. این را من در جلسه اول گفتم و یک بار دیگر هم می‌گویم. ما عادت داریم هر چیز جدید و خوبی را می‌بینیم می‌گوییم ما هم قبلاً در سنت خود داشتیم. دقت نمی‌کنیم که ریشه این‌ها چیست. اگر ما یک لفظ را برای ده مفهوم به کار ببریم همین اشتلالی پیش می‌آید که امروز پیش آمده. ما چیزهای ارزشمندی در تاریخ خودمان زیاد داریم و من هم می‌پذیرم. باید مرزها را گذاشت چون علم یعنی گذاشتن مرزها و شناختن بیشتر.

حرف‌های خاتم انصاریان را هم نباید می‌کنم و می‌گویم باید به نوبسنده خط داد. اما اسم آن را نباید نقد بگذاریم.

آقای بزرگمهر گفتند که بحث ساختار پاکوسن تمام شده. باید عرض کنیم نظریه ما تکنولوژی خیلی فرق دارد. نظریه تکنولوژی نیست که بگوییم چون مثل جدید آمده قبلی‌ها کنار بپوشد. حالا نظریات پاکوسن را کنار گذاشتند باید ماند. اما ما دنبال این نیستیم که نظریات‌مان را به روز کنیم. شما باید به من نشان دهید که در ساختار پاکوسن کجا تناقض هست. مشخص است که پاکوسن نظرات قلبی‌ها را رد کرده و نظرات خودش را گفته و بعد‌ها هم آمدند و نظرات او را نقد کردند. در این شکی نیست. من نمی‌خواهم نظریات را به روز کنیم. من با هدف خودم این را انتخاب کردم. شما بگویید کجایی این حرف‌ها را به نمی‌خورد یا ناقص دارد. گفتند زمان تعریف گذشته است که البته من معتقدم که اگر نتوانیم چیزی را تعریف کنیم پس راجع به چیز حرف بزنیم؟ بالاخره همه چیزی که ما راجع به آن حرف می‌زنیم باید با بقیه چیزها متفاوت باشد که می‌توانیم تعریف کنیم.

حجوانی: از حضور همه دوستان تشکر می‌کنم و همه شما را به خدای بزرگ می‌سپارم. در جلسه بعد خاتم شهره کاندی صحبت خواهند کرد.

